

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

جیلانی لیب

۱۶ فبروری ۲۰۱۴

شعر و ادب چپ گرا

نیم نگرشی کوتاه در عصر قحطی و آشفته حالی

۳

[زنده یاد] حیدر لیب:

نگاه تلخ
چو گلشنی که در باغ کبود ابر های تیره خاموش
از یاد زمان رفته
و نجوای صمیمی لبان موج،
در دهلیز گوشش پیچک سبز ترنم را
تند آرام
و جنبش های شاد سنگ در گهواره دریا
برایش از شکوه صامت فریاد خود افسانه می گوید،
مرا یک شب نگاه تو
ز غرقاب فراموشی
به باغ آورد و با باغ آشنایم کرد و
از گلها سخن ها گفت
و دست ذهن من را گرم
با سر پنجه نور صمیمیت
- که در کلکش نگین روشن لبخند
صداقت را گواهی بود
نوازش کرد

و رنگ نورها را یک به یک بشمرد
و از صبح و صمیمیت حریر داستان ها بافت

و اما من
چنان معتاد گردیدم به رنگ چشم های تو
که گوئی تو
نصف دیگرم بودی
و در اعماق حجم روشن خوابم
فروغ سبز آن سان ته نشین گردید
که گوئی چشم های من
به غیر از امتداد روشن نجوای دست باغ
راهی را نیپیموده
وزان پس انزوای سرد احساسم
زنقش پای مهر باغ
چودشت خشک از باران روشن
بارور می گشت
و آن سان در زلال لحظه هایم گرمی خورشید می رقصید
که معنای نجیب آیه های عطر شب بو را
پرستوها،
می توانستند از من وام بر گیرند و
- باران ها
سختوت را

و یک شب شاخه ها دیدم به سان سنگ
زیر چتر زرد باغ
به موج خزه گون تارهای خواب پیچیده
و خواب شاخه ها را من
بلوغ پر غنای بارور گشتن
ودرد رویش جوانه ها تعبیر می کردم
و رنگ چیره در رنگین کمان لاجوردین آسمان خاطر ام این بود:
که تا آنکه که خواب مخملین سبزه ها در جوی هستی در شنا باشد
وتا آنکه که قندیل شفق پر
زخون روز ها باشد
باغ های آبی رؤیای من شاداب خواهد ماند
و گلها خون نور صبح خواهد داشت

ویاد تلخ اندوه و فراموشی
و استغراغ زرد باغ را از آتش سرما
تصور هم نمی کردم

سلیمان لایق: *

شعله‌حزین،
ی شعله‌حزین،
ای عشق آتشین،
ای درد واپسین،
این شور تست یا که جنون سرشکها
یا شعر من که می دهم سوز جاودان

دیگر نبویمش
شبها نجویمش
رازی نگویمش
تا در فراق و ناله و درد و شکنجه ها
آهسته طی کنم ره خاموش رفتگان

عمری که می رود
برقیست می جهد
با خویش می برد
ازما هزار قصه پردرد و ماجرا
بسپاردش به چنگ فراموشی زمان

پهلوی کهسار
در پای آبشار
بر روی سیزه زار
بر پا شود قیامت بوس و کنارها
اما ز ما گسسته بود عمرها عنان

شاید که سالها
لرزان ستاره ها

مهتاب پاره ها
در آسمان صاف و بالای ابرها
تابد فراز شهر و نباشد ز ما نشان

درین وطن

درین وطن درین زمین و آسمان
درین دیار مرد خیز باستان

درین فضا درین بهشت جاودان
درین زمان به جست و جوی کاروان

به جست و جوی کاروان زندگی
به سوی اوج بیکران زندگی

به اتفاق و باهمی و یکدلی
روانه ایم و می رویم و می رسیم

شعار ما برادری و باهمی
سعادت و نوای صلح دایمی

سلام و امن و اتحاد و یک دلی
برای کافه ملل برابری

خמוש باد رنگ های جنگ ها
مباد زنده امتیاز رنگ ها

یکی شوید برادران و خواهران
برادران و خواهران یکی شوید

همین وطن همین دیار کوهسار
همین زمین برفگیر و رودبار

به هر قدم به هر وجب، به هر دیار
نهفته مایه رفاه و افتخار

ز کار ما شود بهشت جاودان
دهد هر آنچه او نهفته سالیان

یکی شوید برادران و خواهران
برادران و خواهران یکی شوید

دوست دارم این وطن را
دوست دارم این وطن را
دوست دارم سنگ او را، کوه او را
دوست دارم قلب خود را، خانه اندوه او را
دوست دارم این وطن را
خاک او را
ابرهای مست و هیبت ناک او را
رود های یاغی و بیباک او را
بر فراز کوهساران آسمان پاک او را

دوست دارم این وطن را
لانه ویران او را
خانه دهقان او را
در بر آزاده کوهستان غریو هی چوپان او را
بهمن و طوفان او را
غرش و عصیان او را

دوست دارم این وطن را
وادی شاداب او را
آمو و مرغاب او را
باد او را، ابر او را، آب او را
رستخیز موج از خود رفته وگرداب او را
دشت های خشك گرما کشته و بی آب او را

دوست دارم این وطن را
لحظه های تنگ او را
چهره خشمیده آژنگ او را

صلح او را، جنگ او را
سرگذشت زنده جاوید با فرهنگ او را

دوست دارم این وطن را
باز گردون تاز او را
در نبرد قهر و طوفان آیت اعجاز او را
بر فراز دور دست آسمان، پرواز او را
بال بی آواز او را

دوست دارم این وطن را
ظلمت شبهای او را
در نبرد زندگانی جاده غمهای او را
خلق بی همتای او
در افقهای زمان استاره فردای او را
رزم او را، فتح او را، آینده زیبای او را

یادداشت:

در این بازنگری به مطالب به گفته همکار گرامی ما آقای جیلانی لیب «شعر و ادب چپ گرا...» به یقین اشعار و نوشته های برخی از نویسندگان و شعرائی نیز مطرح می گردد که آن نویسنده ها و یا شاعران نه تنها مواضع فکری و سیاسی دیروزشان را نمایندگی نمی نمایند، بلکه بدون مبالغه به لجنی مبدل شده اند که می توانند ننگ دیروز شان به شمار آیند؛ لذا از قبل پیداست که نشر اشعار چنان افرادی، به معنای تأیید شخصیت کنونی آنها نمی باشد.

اداره پورتال AA-AA

* - از آنجائی که در این باز نگری تاریخ شعر و ادب یک برهه خاصی از حیات اجتماعی مردم افغانستان مطرح بحث قرار دارد، به ناگزیر ضمن بررسی این فرایند اشعار تنی چند از جنایتکاران و میهنفروشان مانند سلیمان لایق، بارق شفیی و ... نیز امکان چاپ می یابد. از قبل مشخص است که نشر چنین اشعاری، به هیچ وجه به معنای اغماض در مقابل جنایات و میهنفروشی های آنها نباید تفسیر بگردد.

اداره پورتال AA-AA